



ساکن محله کوی دکترا از خداحافظی با رهبر شهید در تهران و مشهد می‌گوید

## حس خودمانی وداع در شهر امام رضا(ع)

صندوق  
خاطرات

زودتر برگردیم. مسیر برگشت هم خیلی شلوغ بود. در طول راه، موکب‌های زیادی برپا شده بود و هر جاتوقف می‌کردیم، صحبت بیشتر مردم درباره مراسم بود.

### ● تجربه‌ای ماندگار

او که هر دو مراسم تهران و مشهد را از نزدیک دیده است، می‌گوید حال و هوای تشییع مشهد پرشورتر بود. ناهید خانم توضیح می‌دهد: تهران خیلی شلوغ بود، اما مشهد حال و هوای خودمانی‌تر و صمیمی‌تری داشت. شاید به خاطر حضور امام رئوف (ع) بود. او که بسیجی و خادم حرم است، می‌گوید: زمان مراسم تشییع شهید سردار سلیمانی شیفت حرم بودم. هرچه از آن مراسم برایم تعریف می‌کردند، بیشتر دلم می‌گرفت که چرا در میان جمعیت نبودم. برای همین وقتی برای تشییع پیکر رهبر شهید برنامه ریزی می‌کردند، به مدیرانم گفتم نمی‌خواهم هیچ کاری انجام بدهم؛ فقط دوست دارم در مراسم شرکت کنم.

روز تشییع، از ساعت ۱۲ خودش را به خیابان امام رضا(ع) رساند و در میان سیل جمعیت گم شد. همراه مداحی‌ها عزاداری کرد تا سرانجام چشمش به ماشین حامل پیکر هافقادت. لحظه وداع فرارسید. چفیه‌اش را در دست گرفت و منتظر ماند تا خودرو نزدیک شود.

ناهید خانم می‌گوید: چفیه‌ام را بالا انداختم تا برایم متبرک کنند. وقتی دوباره آن را در دست گرفتم، بی‌ایمان گریه می‌کردم. این تنها یادگاری من از وداع با رهبر شهید خواهد بود.

با آقا حرف زدیم و در دل کردیم. ناهید خانم ادامه می‌دهد: عزاداری مردم را نمی‌توان با کلمات ساده توصیف کرد. سوز و گداز عزاداری به حدی بود که انگار همه یکی از نزدیک‌ترین عزیزان را از دست داده بودند. برافراشته شدن پرچم‌های «یا ثارات الحسین (ع)» در مصلای تهران، صحنه‌ای است که بیش از هر چیز در ذهن ناهید خانم مانده است.

### ● همه راه‌ها به مشهد می‌رسید

شلوگی مسیر و ازدحام جمعیت باعث شد او و همسرش یک روز زودتر راهی قم شوند. زیارت کنند، سپس به سمت مشهد بازگردند. عطایی می‌گوید: با خودم گفتم ممکن است در این شلوغی به موقع به مشهد نرسیم؛ برای همین به همسرم گفتم

صفائی اقرار بود مثل بسیاری از مردم مشهد، منتظر بماند تا مراسم تشییع در شهر خودش برگزار شود؛ اما حسرت آخرین دیدار، صبر را از او گرفته بود. وقتی شنید قرار است مردم برای دیدن پیکر رهبر شهید به مصلای تهران بروند، تصمیمش را گرفت. راهی سفری شد که مقصدش فقط تهران نبود؛ وداعی بود که احساس می‌کرد اگر از دستش بدهد، برای همیشه در دلش خواهد ماند.

در میان انبوه جمعیتی که از شهرهای مختلف آمده بودند، او نیز خود را به مراسم رساند تا پیش از آنکه پیکر به مشهد برسد، آخرین سلامش را زمزمه کند. ناهید عطایی می‌گوید: می‌توانستیم در مشهد بمانیم، اما حسرت دیدار رهبر شهید در همه این سال‌ها باعث شد همراه همسرم تصمیم بگیریم به تهران برویم.

### ● نشی که انگار روز بود

این ساکن محله کوی دکترا از این می‌گوید که سوگی عمیق، مردم را به جاده‌ها کشانده بود. او تعریف می‌کند: خیلی‌ها مثل ما به سمت تهران می‌رفتند. شب رادر پارکی نزدیک مصلی توقف کردیم. موکب‌های بسیاری در اطراف برپا شده بود. ساعت، نیمه شب را نشان می‌داد. اما به خاطر جمعیتی که در خیابان بود، فکر نمی‌کردی شب باشد. قرار بود ساعت ۶ صبح درهای مصلی باز شود. اما به خاطر ازدحام جمعیت، از ساعت ۴ صبح درها را باز کردند و مردم وارد شدند. ماهم حدود دو ساعت در مصلی ماندیم و حسابی



نوجوان رزمی‌کار محله شفا در کنار موفقیت‌هایش درس بزرگی آموخته است

## قبول قانون «یک سر باخت»



استانی سبک وادو کای همان سال هم مقام اول نوجوانان را به دست آوردم. همچنین در مسابقات بین‌المللی تهران که سال پیش برگزار شد، در وزن ۴۷- کیلوگرم مدال نقره کومیته را گرفتم.

### ● شیرین‌ترین خاطره ورزشی‌ات چیست؟

وقتی کمر بند نارنجی داشتم، درست قبل از مسابقات سرما خورده بودم و نمی‌خواستم شرکت کنم، اما مربی‌ام اصرار کرد. آن مسابقه هم زمان با روز دختر بود و توانستم در هر دو بخش کاتا و کومیته مقام اول را کسب کنم. خوش حالی پدر و مادرم آن روز برایم فراموش نشدنی است.

### ● پیش از مسابقه چه حسی داری؟

هیجان و استرس طبیعی است، اما همیشه حرف پدر و مادرم را به یاد می‌آورم که می‌گفتند مسابقه یک سر برد است و یک سر باخت. اگر هم شکست بخوری، تجربه ارزشمندی به دست می‌آوری. این نگاه باعث شده است از هر مسابقه چیزی یاد بگیرم.

### ● الگوی تو در کاراته چه کسی است؟

مربی‌ام، خانم آزاده درویش، پشتکار و نظم ایشان برایم الگوست. همیشه به ماما گید می‌کنند که فقط روی یک مهارت تمرکز نکنیم و استعداد های دیگرمان را هم پرورش دهیم. روحیه کار تیمی را هم از ایشان یاد دارم.

### ● برای آینده چه برنامه‌ای داری؟

دوست دارم به تیم ملی راه پیدا کنم. اگر هم این فرصت فراهم نشود، باشگاه خودم را راه‌اندازی می‌کنم و مربیگری را به صورت حرفه‌ای ادامه می‌دهم.

### ● در چه سبکی فعالیت می‌کنی؟

در سبک وادو کای که سبکی کنترل‌ی است، تمرین می‌کنم. در این سبک، مبارزه کاملاً کنترل شده است و با سبک‌های آزاد تفاوت دارد.

### ● از چه زمانی وارد مسابقات شدی؟

سه ماه پس از شروع کاراته، وقتی هفت ساله بودم و کمر بند زرد گرفتم، اولین مسابقه‌ام را تجربه کردم. آن زمان در رده نونهالان الف بودم و توانستم در بخش کاتا مقام اول و در کومیته مقام دوم را به دست آوردم.

### ● مهم‌ترین مدال‌هایت را در چه مسابقاتی کسب کرده‌ای؟

در مسابقات استانی که دو سال پیش در خانه کاراته مشهد برگزار شد، در وزن ۴۷- کیلوگرم دوم شدم. در مسابقات

صدرابیش از ۱۰ مدال رنگارنگ روی میز گوشه اتاق چیده شده است. لباس سفید کاراته به تن دارد و کمر بند مشکی‌اش از سال‌ها تمرین و تلاش حکایت می‌کند. آینه‌از صنعتی، نوجوان هفده ساله محله شفا، می‌گوید آذر امسال دهمین سالی است که کاراته کار می‌کند. او در این سال هاتوانسته است در مسابقات مختلف استانی و بین‌المللی روی سکوپروود و حالا چشم به تیم ملی دوخته است.

### ● چه شد که سراغ رشته کاراته رفتی؟

از کودکی انرژی زیادی داشتم. پدر و مادرم تصمیم گرفتند در کلاس‌های ورزشی ثبت نام کنند. یکی از اقوام مربی کاراته بود. یک جلسه آزمایشی در این رشته شرکت کردم و همان جلسه فهمیدم کاراته را دوست دارم.

### ● کاراته چه تأثیری بر

زندگی‌ات داشته است؟

کاراته فقط یک ورزش نیست. کار تیمی، اتحاد و همکاری را به من یاد داد. اعتماد به نفسم بیشتر شده است و انگیزه زیادی برای رسیدن به هدف‌هایم پیدا کرده‌ام.

### ● الان در چه سطحی هستی؟

کمر بند مشکی و دان یک دارم و به زودی برای دریافت دان ۲ اقدام می‌کنم.



۲